

بیگما

شمارهٔ مسلسل ۲۶۷

سال بیست و سوم

دی ۱۳۴۹

شمارهٔ دهم

استاد محیط طباطبائی

نگهبانی زبان فارسی

همانگونه که مملکت در برابر تجاوز کشورهای بیگانه به نیروی دفاعی احتیاج دارد ، همانطور که بدن انسان در مقابل انتقال میکرب و سرایت بیماریهای وبائی باید مصونیت پیدا کند و همانقسم که دستگاه تعلیم و تربیت ملت در داخلهٔ مملکت باید از سوء تأثیر افکار ناسازگار بارشد ملی و القای دسیسه‌های فتنه خیز و نفاق انگیز در امان بماند؛ نگهبانی زبان ملی یا فارسی دری هم که استوارترین پایهٔ وحدت ملی و بهترین وسیلهٔ تعبیر عواطف و افکار فردی و جمعی و پایدارترین میراث فرهنگی و گرانبهارترین یادگار نیمهٔ دوم از دوهزار و ششصدسال تاریخ فرهنگ و تمدن ملت ایران است از دست اندازی لفظی و تعبیر خارجی و تصرفات ناروا و وظیفه‌ای بسیار مقدس است که هر فردی از افراد ملت باید خود را ذمه‌دار پاسداری و نگهداری آن بداند. با وجودیکه قرینه و بدگمانی احياناً برخی از فعالیت‌هایی را که در راه نابسامانی و پریشانی اندیشه و زبان مردم انجام میگیرد به بدخواهی و نابکاری و خرابکاری افراد مرتکب تعلیل میکند، من آنها را بر غفلت و مسامحه و بی‌اطلاعی و خودشیفتگی افرادی نسبت به قابلیت ادبی ایشان همواره حمل میکنم و هرگز دلم رضانمیدهد که پیش خود بیندیشم و باور کنم فردی یا مردی در بوم و بر نیاکانش به زبان ملی خود عالمی و عامداً لطمه و زیان بزند. از طرفی باید به همه مردم حق داد که نسبت به زبان ملی خود اظهار علاقه کنند و برای

آموزش و پرورش و ورزش و بالش آن بکوشند. ولی در ضمن، چنین میسرزد که به همگان خاطر نشان گردد که دامنه این فعالیت و زمینه شرکت ایشان در کیفیت خدمت به زبان ملی، بامیزان اطلاع و تسلط بر زبان رابطه نزدیکی دارد و آنچه که همه بطور متساوی میتوانند در آن عرض وجود خدمت و قابلیت بکنند همانا تحصیل و تکمیل و تعلیم متن زبان است و هر اقدامی که برتر از این پایه باشد ناگزیر با درجه معرفت و صلاحیت و قابلیت افراد ارتباط پیدا میکند.

همه آموزگاران ادبیات فارسی و دانش آموزان مدارس عالی و متوسطه با مراجعه به متن فرهنگی یا قاموسی میتوانند ضبط صحیح و معنی درست لفظی را استخراج و نقل کنند. ولی آنکه بتواند مشکلات کار زبان را حل بکند محتاج قدرت فکری و ادبی افزونتر از این پایه است. حال اگر سرنوشت تدوین فرهنگی یا وضع لغتی به دست کسی سپرده شود که سطح اطلاع آن متناسب با مقام دانشجویی باشد زبان این کار امری است که تاکنون موارد خاصی از آن بارها مشهود و معلوم همگان شده است. فرهنگ برهان قاطع یا فرهنگ اندراج یا فرهنگ فلان و بهمان از سابق و لاحق مظاهر شرکت افراد ناقابل در تدوین کتبی بوده است که وقت و بیوقت باید عالم و جاهل و باسواد و کمسواد را در موقع مراجعه به لفظ و معنی صحیح هدایت کنند.

زبان فارسی دری یکی از چند زبان معدود ادبی جهان است که در طول مدت هزار و سیصد سال پیوسته در راه پیشرفت و گسترش سیر کرده است و در این عصر مانند همه زبانهای متداول جهان با مشکل تازه بی نظیری مواجه شده که احتیاج به حل سریع و دنبالدار دارد.

باتحول وضع جهان که آدمی هر روز بلکه هر ساعت و دقیقه ای با مفهوم و مصداق تازه ای روبرو میشود و دستگاههای نیرومند ارتباطی به یک چشم برهم زدن این مفهوم و مصداقهای نو- پدیدار در قالب الفاظ و اشیاء تازه به هر سوم میرسد و به گوش و چشم جهانیان میرساند، این هجوم پیاپی الفاظ و معانی تازه از گویندگان هر زبانی مجال درنگ و مسامحه و حتی مشاوره را سلب کرده و به همگان گوشزد میکند که برای نقل این مفاهیم یا همان الفاظی را باید به کار ببرند که در حین ظهور خود، مفاهیم بدانها خوانده شده اند و یا آنکه به لفظی متناسب با بافت و قماش زبان ملی بدان نام تازه ای داده شود یا آنکه یکی از نامهای کهنه زبان را که مفهوم قبلی خود را از دست داده و از تداول بیرون افتاده است در برابر این نورسیده بگذارند.

اسامی فرنگی که همراه ابزارها و ارمغانهای تازه تمدن غربی به مشرق زمین میرسد صورت ظاهر غالب آنها نشان میدهد که تشریفات بدوی نامگذاری به شیوه علمی و بر سننهای مقرر آکادمیهای زبان چنانکه سزد صورت نگرفته و همان لفظی که در نخستین وهله بر خورد از کارگری یا کارمندی بدان اطلاق شده مقام قبول و تمیم را یافته است. اما برای کسانی که بعداً باید این نامها یا معنیها را به زبان ملی خود برگردانند خوشبختانه مجال بیشتری هست تا با طی تشریفات و مراعات اصول مقرری این کار را در فاصله بیشتری- ولی نه خیلی طولانی- انجام بدهند.

فرنگهای فرانسه و انگلیسی و روسی و آلمانی که توفیق ضبط این الفاظ و مفاهیم تازه را معمولاً زودتر از کتابهای لغت فارسی و ترکی و عربی و هندی پیدا میکند غالباً با اتیمولوژی یا ضبط اصول ترکیبی لغت همراه است و هر کس بدانها مراجعه کند بدون تفاوت میزان سواد و درجه احاطه ادبی میتواند این ریشهها را بنگرد و دریابد و به فارسی یا ترکی برگرداند ولی

باتوجه بدین معنی که در ساختمان طبیعی هر زبانی لطیفه و خاصیتی جداگانه نهفته است از این تجزیه و ترکیب و تلفیق، تهیه مواد لفظی که باحالت طبیعی زبان سازگار باشد به نحو دل پسند صورت نمیدارد. بنابراین چنین کاری محتاج به وجود افراد فارسیدانی است که در سخن دانی و سخن شناسی به مرتبه سخن شکافی و سخن پزشکی رسیده باشند.

چگونه کسی میتواند در درستی و کمال سخن از حیث لفظ و جمله خود را صاحب نظر بشمارد ولی در تقریر و تحریر مطالب از تعبیر درست و نگارش فصیح و بلیغ بی نصیب باشد. خوب است پیش از آن که دست به چنین کار دشواری بزند و مصدر خطائی قرار گیرد آزمایشی از میزان صلاحیت و قابلیت فکر و قلم خود در درست نویسی و شیوای نویسی به عمل آورد و آنگاه گوی لفظی در میدان سخن افکند.

از آغاز مشروطه به این طرف همواره احتیاجی روزافزون به وجود دستگاهی که نگهبانی زبان ملی و تکمیل و تهذیب آن را عهده دار باشد در کار بوده و احساس میشده ولی نادانی و بی تجربگی عناصر مؤثر در سر نوشت امور مانع از اجرای چنین نیت خیری بوده است. نخستین بار در پنجاه و اندی سال پیش انجمن علمی به عضویت مرحوم محمدعلی کاتوزیان و میرزا رضاخان نائینی و آقای حبیب الله آموزگار وعده دیگری به این کار دست زدند و محصول کار ایشان یک دفتر لغت چاپی به نام لغت انجمن علمی بود که بعدها زمینه تدوین فرهنگ کاتوزیان قرار گرفت. یکی دو سال بعد از آن در وزارت معارف وقت دایره ای ملحق به دارالتألیف برای کار زبان تأسیس شد که بدان عنوان اکادمی داده بودند. مرحوم حاجی میرزا یحیی دولت آبادی و تنی چند از قدمای اصحاب معارف برای شرکت در این عمل دعوت شدند ولی از این داستان کوچکترین اثر کتبی چاپی به یادگار نمانده است.

در هزار و سیصد و چهار مجمعی از فضلا و نویسندگان تهران به دعوت کلنل وزیری در مدرسه عالی موسیقی به نام «آکادمی ادبیات و صنایع مستظرفه» تشکیل شد که نام مرحومان شمس العلماء ربانی و میرزا عبدالعظیم قریب ورشید یاسمی و سعید نفیسی و آقای حمود عرفان را از اعضای آن به یاد دارم.

در هزار و سیصد و یازده انجمن مخصوصی به عضویت مرحومان کسروی و صفی نیا و سرهنگ مقتدر و آقایان بهروز و نوین و وعده دیگری در ارکان حرب قشون تشکیل گردید و به زودی تجزیه شد و آقای بهروز و مرحومان صفی نیا و مقتدر باسرتیب احمدخان نخجوان باقی ماندند و به وضع لغاتی پرداختند که ارتش و ستاد و هنگ و اصطلاحات نظامی دیگر یادگاری از فعالیت لغت سازی آن انجمن است.

در سال هزار و سیصد و چهارده فرهنگستان ایران تشکیل شد تا از افراط و تفریط دیگران در کار زبان نوری جلوگیری کند ولی متأسفانه در راه اجرای مأموریت خود چندان رشد و قدرت فنی نشان نداد و به قبول همان الفاظی تن در داد که اساسا عیب جوئی از وجود آنها موجب اصلی تشکیل فرهنگستان بود. بعد از چندی فرهنگستان اول منحل شد و فرهنگستان دیگری با پیروی از نظام تازه ای و عضویت عده ای از اعضای سابق و افزایش اسامی تازه ای روی کار آمد و جلسات آن تا ۱۳۱۹ مرتب تشکیل میشد. متأسفانه فرهنگستان به هیچوجه نتوانست اعتماد عمومی را

به‌کاردانی و شایستگی خود برای انجام کار منظور چنانکه باید جلب کند و تسلیم شدنش به قبول الفاظ ناسازگار و اظهار تردید رای و تغییر در مواردی که از بیدقتی مرتکب خطائی شده بود مانند وضع گزیر به جای پلیس و تغییر آن به پاسبان بعد از تذکر خیر خواهی و بطور کلی نظیر اینگونه قضایا طوری مقدمه کار را فراهم ساخته بود که پس از حوادث سال ۱۳۲۰ دیگر فرهنگستان نتوانست تجدید حیاتی کند و کوشش مشترك قوام السلطنه و ملك الشعراى بهار و ادیب السلطنه در سال ۱۳۲۵ نتیجه‌ای جز تشکیل يك جلسه مقدماتی نبخشید ، جلسه‌ای که بیشباهت به مجلس ختم عمل او نبود . با وجود این باید در نظر داشت که فرهنگستان دوم که بر اساس قانون مصوب بوجود آمد و دارای اعضاء معینی بود رسماً منحل نشد بلکه در سالیان دراز در حال تعطیل بسر برده است .

خوشبختانه چند تن از اعضاء آن هنوز در قید حیات هستند : آقایان علی اصغر حکمت ، جلال همائی ، دکتر سیاسی ، دکتر عیسی صدیق ، حسین گل گلاب ، دکتر غلامعلی رعدی ، دکتر رضازاده شفق و دکتر حسینی ؛ ولی ادامه تعطیل و تصرف محل تشکیل جلساتش از طرف مدرسه عالی سپهسالار ، عملاً وجود آن را کان لم یکن بحساب آورده است .

کوشش متناوب کابینه‌های دکتر اقبال و دکتر امینی که هر يك از آنها تصویب‌نامه‌ای برای تجدید افتتاح فرهنگستان گذراندند و اساسی افراد تازه‌ای را در آن تصویب‌نامه‌ها بر تعداد بازماندگان افزودند عاقبت به نتیجه‌ای نرسید و هم‌اینک بعد از سی و پنج سال که از تاریخ تأسیس فرهنگستان میگذرد در اول کار انتخاب و افتتاح فرهنگستان باقی مانده‌ایم .

چهار سال پیش که یکی از انجمنهای واژه‌سازی پایتخت با وضع الفاظی عجیب و غریب زمینه گسترده‌ای را برای جلب انتقاد عمومی فراهم آورد در مجلهٔ ینما مقاله‌ای به قلم اینجانب انتشار یافت که به کار نارسای انجمن خرده می‌گرفت و در برابر آن راه‌حل بانمونه‌های انبساط‌اصح از الفاظ فارسی در همان‌مابیه و زمینه مواد معهود نشان میداد ، در نتیجه بار دیگر توجه اولیای امور مانند سی و اندی سال پیش از آن به موضوع حفظ زبان از تعرض زیان بخش جلب شد . با اصرار برخی از خیراندیشان که در هیأت دولت مقام و منزلتی رفیع داشته‌اند ، از طرف نویسنده مقاله شرحی راجع به دشواری عمل مجزا و لزوم افتتاح فرهنگستان به جناب آقای نخست‌وزیر نوشته شد . در پاسخی که بدان داده شد نوید اقدام سریع برای حل مشکل از طرف دولت قید شده بود . بعد از مدتی کوتاه معلوم شد که انجام این کار مهم به وزارت فرهنگ و هنر واگذار گردیده است و بر همین اساس از طرف جناب آقای پهلبد يك استفتا یا پرسشی با قید محرمانه دربارهٔ معرفی اشخاص صاحب‌صلاحیت برای عضویت در فرهنگستان به بیش از يك صد و پنجاه ادیب و نویسنده و استاد و دانشیار و دبیر و کارمند عالی‌مقام فرهنگی در تهران و شهرهای بزرگ دیگر فرستاده شد و از همه استفسار کردند که چه اشخاصی را برای عضویت فرهنگستان زبان فارسی و فرهنگستان هنر و ادبیات ایران صالح میدانند . همان اوان روزی در باشگاه دانشگاه باجمعی از استادان و نویسندگان بنام مهمان آقای دکتر فضل‌الله رضارئیس وقت دانشگاه بودیم . در ضمن گفتگو ایشان

نظر مرا در این باره پرسیدند و آنگاه دریافتم آنچه را که من امری مستقیم و محرمانه و محدود پنداشته و بدان پاسخ مستقیم داده بودم تا حدی عمومیت داشته بود و چون نظر خویش را از پیش داده بودم ناگزیر از آقای رئیس دانشگاه عذر سکوت خود را خواستم .

اینک ما در مقابل کار انجام شده‌ای قرار گرفته‌ایم و جناب آقای وزیر فرهنگ و هنر به معرفی نه نفر از افرادی که سه تن از آنها در فرهنگستان دوم عضویت داشتند و شش تن دیگر که صلاحیت آنها مورد قبول معاونت فنی آن وزارت قرار گرفته است اقدام نموده‌اند و در باغ امید را به روی اهل قلم گشوده‌اند .

انصاف بایده داد کار دشواری است و داوطلب بسیار و افراد کارآمد و کاردان محدود بلکه از شمار انگشتان دودست هم کمترند و تشخیص صالح و قابل از آن میان کار آسانی نیست .

نمیدانیم حاصل استفتای وزارت فرهنگ و هنر چه بوده است و آیا جز این نه نفر حتی بقیه السیف اعضاء قدیم فرهنگستان هم در آن رفراندم رأی کافی بدست نیاورده بودند که قضیه بدین اجمال و اختصار برگزار گردید؟

بهر حال چون نتیجه استفتای دسته جمعی قاعده چنین بوده دیگر مجال انتقاد برای رأی دهندگان میسر نیست و ناگزیر در انتظار کیفیت عمل روی قلم را به سوی دیگری متوجه میسازیم .

نمیدانم چرا هنوز عده‌ای از ارباب قلم از این معنی تغافل ورزیده‌اند که زبان فارسی دری زبانی مستقل و قدیمی بوده و آغاز استعمال آن لااقل به آغاز دوران اشکانی میبویند و آن فرض بی اساسی که در فرهنگ جهانگیری و به نقل از آن کتاب در فرهنگها و دستورنامهها و مقاله‌های انتشار یافته طی سالیان دراز بارها تکرار شده است که زبان فارسی مشتق از زبان پهلوی و زبان پهلوی از فرس قدیم اشتقاق یافته است دیگر امروز قابل اعتنا نیست و کسی که از چنین فرضیه بی اساسی پیروی کند باید او را جاهل به مبانی اولیه زبان شناسی در مورد زبانهای ایرانی شمرد .

زبانهای اوستائی و پهلوی و فارسی دری به موازات یکدیگر همواره از زمان ماتادوره اردشیر بابکان در این کشور متداول بوده است . از این میان فارسی دری و پهلوی اشکانی که پیش از پهلوی دوران ساسانی زیر نفوذ خط و زبان آرامی قرار داشت، در روزگار اشکانیان شانه به شانه زبان یونانی و آرامی در این کشور مورد استعمال بوده است . متأسفانه از وجود زبان فارسی و پهلوی و اوستائی در دوران هخامنشی کوچکترین سند کتبی مربوط بدان عصر در دست نداریم، ولی کتیبه‌های هخامنشی نشان میدهد که در آن عصر زبانهایی که همراه با زبان فارسی باستانی به کار میرفته‌اند غالباً با زبان فارسی کتیبه‌ها هم‌ریشه نبوده‌اند، مانند عیلامی و بابلی و آشوری و آرامی که حتی در تحریر اسناد دیوانی کشور هم جای فارسی باستانی را می‌گرفته‌اند . پس آنچه از باب اشتقاق زبانی از زبان دیگر در جهانگیری آمده و از راه برهان قاطع و دستور قریب در ذهن همگی نقش بسته باید بدانیم که سخنی بی اساس است .

این سه زبانی که از برکت دین اسلام و کیش زردشتی خوشبختانه مفردات بسیاری از هر کدام برای ما به یادگار مانده است دارای چهره‌های لئوی مختلفی بوده‌اند و نقل لفظی از یکی

به آن دیگری مستلزم تصرفاتی بوده است که نظیر آن را در رشتار و آرتشتار و لشکریا امرتات و امردات و مرداد و نظائر آنها مینگیریم. پس استفاده از لفظ زبانی برای افزودن ثروت لفظی بر زبان دیگر بدون مراعات مبانی خاص صرف زبان فارسی کاری غلط خواهد بود. در این صورت وسعت اطلاع زبانشناسی نظیر مسیو بنونیست فرانسوی و دین محمد هندی در زبان پهلوی اشکانی و ساسانی اگر با تسلط آنان بر زبان فارسی در پی همراه نباشد نمیتواند باری از دوش دستگاه لغت فارسی بردارد و از این زباندانی به فرض مراجعه و اقتباس جز زیان بخشی سودی متصور نیست. از طرف دیگر قالب لغوی کامل پرداخته‌ای که برای فارسی دری در نظر میگیریم باید مواردی جهت قبول الفاظی داشته باشد که در متون ادبی قدیم و جدید فارسی رایج بکار رفته است و در تشخیص روا از ناروا نباید تنها ناظر به منشأ اشتقاق نخستین هر لفظی بود.

آری زبان وسیله تفهیم و تفهیم آدمیان است و اگر در کیفیت این خاصیت اصلی را از دست بدهد یابست کند در حقیقت نقض غرض شده است.

در فنون ادبی اصلاح سهل و ممتنع از ریزه کاریهای سخنوری است که رشید و طواط چون درک زمان سعدی و حافظ را نکرده بود آن را به فرخی سیستانی اختصاص میداد. این تعبیر ادبی اختصاصی به شعر ندارد و شامل هرائر و پدیده‌ای میتواند گردد.

زبان فارسی در میان زبانهایی که کم و بیش برای من آشنا هستند دارای خاصیت سهل و ممتنع است. مخارج حروف زبان، نرمترین مخارج حروف است. اصوات و حرکات آن در صورت و حالت فعلی محدودترین و ساده‌ترین صورتها و حالتها را دارد. الفاظ فارسی دری بسیار ساده و آموختن آن خیلی آسان است. چنانکه مینگیریم يك ايران شناس خيام شناس، حافظ شناس با دانستن چند دوچین لغت فارسی که از چند صد تجاوز نکنند میتواند خود را خاور شناس بخواند و بداند. در صورتیکه برای زبانهای دیگر معرفت مقدماتی الفاظ باید از رقم صد به هزار برسد. آری آشنائی با زبان فارسی بطور کلی فوق العاده آسان ولی احاطه بر معرفت زبان فارسی کاری ممتنع است.

از دیگری سخن نمیگویم که حمل بر غیبت و عیبجویی گردد، از خود مایه میگذارم و اعتراف میکنم، شصت و دو سال است فارسی میخوانم و می آموزم و مینویسم و غالب متون فارسی مستقل یا مختلطی که به چاپ رسیده و توفیق دسترسی به آنها را یافته‌ام از نظر مطالعه گذرانده‌ام. چهل سال است درباره سخن و سخنوران ایران اظهار عقیده میکنم اما هر وقت بکار شده یا به کاری که باید بشود مینگرم و مقایسه میکنم، انصاف میدهم که وصول حد کمال برایم میسر نیست. نباید به صرف آشنائی با چند متن معروف و چند فرهنگ و چند لفظ کهنه و نو از درک حقیقت و انصاف غافل شد و پنداشت که ما برای اظهار نظر در سر نوشت زبانی که درک مرحله کمال آن از فراخور عمر دراز انسانی خارج است صلاحیت پیدا کرده‌ایم.

ممکن است عربی را مانند سیبویه و زمخشری و فیروز آبادی از هموطنان قدیم خود بدانیم. ولی این سلطه لغوی به ماحق نمیدهد که درباره کلمات عربی آمیخته به زبان فارسی اظهار نظر

قطعی بکنیم و دیگران را وادار به قبول آن کنیم همانطور که يك فارسيزبان بخارائی یا لاهوری و دکنی به اعتبار قدمت نفوذ زبان فارسی در قلمرو سکونت خود توانائی دخالت در تعیین سر نوشت فارسی امروزی را ندارد.

این معجون مفرح و مقوی و شیرینی که زبان فارسی دری نام گرفته است اجزای مهم متعددی دارد که از ترکیب آنها کیفیت حاضر رایافته است. ولی این خاصیت کلی معجون با هیچ يك از اجزای آن همراه نیست و نمیتوان جزء را به جای کل به کار برد. فارسیدان ممکن است عربیدان، پهلویدان، ترکیدان، پشتودان و اوستا دان باشد ولی فارسیدانی برتر از همه و در ماوراء همه امری کلی و ذاتی و مستقل است.

آنکه حقا اظهار نظر درباره زبان فارسی دارد تنها آشنا به زبانهای قدیم و جدید دیگر نیست بلکه کسی است که زبان فارسی را مانند يك کلی مستقل و مشخصی در حد کمال متصور خود با مراعات مبادی و مبانی و اصول لغوی درست بشناسد یعنی درست بگوید و درست بخواند و درست بنویسد و درست دریابد و درست بر گرداند. اما منظور از این درستی در سطح ادنای آن نیست، بلکه در حد کمال ادبی و لغوی متصور میباشد که به مرز ممتنع بیش از سهل نزدیک است.



خلیل سامانی «موج»

کلید قفل سعادت

مهربان ملل گر به چاره برخیزند
سواد کشوری آبساز کاندرا او مردم
جهانیان بهم از راه جهل نستیزند
توان به مدرسه یی باب چندزندان بست
پیرو راندن گل های علم برخیزند
درست شیوه آموزش آن دبستان راست
خوش آن گروه کز آموختن نپرهیزند
به اهل فضل بر از دشان، ولیک نخست
که کودکانش از آموزگار نگریزند
سزاد نشان فضیلت به سینه آویزند
سزاست چون تن و جان با جماعتی آمیخت
که جز کتاب نخواهند با کس آمیزند
که طرح مکتب تعلیم و تربیت ریزند
کلید قفل سعادت بدست طایفه ایست

فدای پاکی دریا دلان بحر سخن
که «موج» را به گهر یافتن برانگیزند